

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 5, Summer 2020, 33-48  
Doi: 10.30465/crtls.2020.5375

## A Critical Review of the Book Entitled *Methodology of Religious Studies*

Seyed Mohammad Reza Taghavi\*

### Abstract

The purpose of this study was to criticize the book “*Methodology of Religious Studies* (New Edition)”, written by Faramarz Gharamlaki in 2013. The book was evaluated from two dimensions of form and content. Formally, the book met most of the requirements and was evaluated favorably. In terms of content, the book contains technical points in most of the book’s chapters which can prepare the reader for research, using the current scientific approaches. Indeed, this book is an extension of the methods accepted in current scientific research. Of course, the author has made great efforts to document the methods using religious texts; however, the base of most parts of the book is the same as the common sciences. To explain the hierarchy of religious science, to set up a methodological system appropriate to Islamic worldview, ontology, and epistemology, a serious effort of religious scholars is needed in order to development of the methodology of Islamic humanities.

**Keywords:** Book Review, Methodology, Current Science, Religious Study.

---

\* Professor, Clinical Psychology, College of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran,  
mtaghavi@rose.shirazu.ac.ir

Date received: 2020-01-05, Date of acceptance: 2020-06-07

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقدی بر کتاب روشن‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)

سیدمحمدرضا تقوی\*

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر، نقد کتاب روشن‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)، تألیف احد فرامرز قراملکی (۱۳۹۲)، است. کتاب از دو بعد شکلی و محتوایی ارزیابی شده است. کتاب از نظر شکلی بیش‌تر شرایط مدنظر را دارد و مطلوب ارزیابی شد. به‌لحاظ محتوایی در اکثر گفتارهای کتاب حائز نکات فنی است که می‌تواند خواننده را برای انجام پژوهش، با رویکرد علم رایج، آماده کند. آنچه در محتوای اثر یافت می‌شود تنقیحی از اصول موردقبول در روش‌های تحقیق علم رایج است. مؤلف تلاش زیادی کرده است تا با استفاده از متون دینی این اصول را مستندسازی کند، اما شاکله بحث همان شاکله علوم رایج است. به‌نظر می‌رسد، برای تحول در مبحث روشن‌شناسی مطالعات دینی، تبیین سلسله‌مراتب دستگاه علم دینی و سپس تنظیم دستگاهی روشن‌شناختی متناسب با نظام جهان‌بینی، هستی‌شناسی، و معرفت‌شناسی اسلام از ضروریات جدی این مرحله از تلاش‌های اندیشمندان حوزه علم دینی برای نیل به علوم انسانی - اسلامی فاخر و تمدن‌ساز است.

**کلیدواژه‌ها:** نقد کتاب، روشن‌شناسی، علم رایج، مطالعات دینی.

---

\* استاد روان‌شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، عضو پژوهشکده تحول علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، [mtaghavi@rose.shirazu.ac.ir](mailto:mtaghavi@rose.shirazu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

## ۱. مقدمه

تاریخچه «علوم انسانی - اسلامی» یا «علم دینی»، به مفهومی که امروزه مطرح است، حدوداً به نیم قرن پیش بازمی‌گردد. این موضوع را می‌توان در موضع‌گیری‌های اندیشمندان جهان اسلام به علم رایج (جنبه سلبی) یا نظریه‌های نظریه‌پردازان علم دینی به‌منظور رفع نقیصه علم رایج (جنبه ایجابی) ملاحظه کرد (موسوی ۱۳۹۱؛ ایمان ۱۳۹۲؛ خسروپناه ۱۳۹۲). موضع‌گیری‌های اندیشمندان جهان اسلام به علم رایج نه به مفهوم تحقیر علم رایج و نه نادیده‌گرفتن دستاوردهای مثبت آن بوده است. علم رایج نتیجه تلاش‌های دانشمندان فراوانی است که با نگاه به پدیده‌های مشهود نشئه مادی دنیا، قوانین حاکم بر آن را متناسب با جهان‌بینی، اهداف، خواسته‌ها، و نیازهای خود استخراج کرده‌اند. لیکن نقد ادیان آن است که بازه این دانش‌ها در محدوده «تولد تا مرگ» انسان طراحی شده است. حال چنان‌چه هستی و خلقت انسان هدف‌مند فرض شود و این‌که انسان عقبه‌ای دارد و به جایی وصل است و قرار است از طریق علم و عمل عوالم وجودی بالاتر را در خود تحقق بخشد، نگاه به هستی، اهداف، خواسته‌ها، و نظام نیازهای چنین انسانی متفاوت خواهد شد.

برای دستیابی به علم دینی راه دشواری پیش‌روی اندیشمندان جهان اسلام قرار دارد، اما هرگز نباید از دستاوردهای گذشته غفلت کرد؛ زیرا حرکت از نقص به کمال، بر مبنای داشته‌ها و مکتوبات انسان و استفاده از معلومات فعلی، به‌منظور حل مجهولات آتی امکان‌پذیر است و راه دیگری تصور نمی‌شود. از جمله دستاوردهای علم دینی شناسایی رویکرد تهذیبی به‌منزله رویکردی ساده‌انگارانه، غیرعملیاتی، غیرمؤثر، و حتی رهن علم دینی است.

العطاس، دانشمند مسلمان مالزیایی، از اولین کسانی بود که به برخی داده‌های مخالف علم رایج با شریعت اسلام واکنش نشان داد. لیکن راه‌حلی که او در دهه ۱۹۶۰ میلادی پیش‌نهاد می‌داد، زدودن آثار مخالف دین از علم رایج بود که به راه‌حل «تهذیب علم» معروف شد. او نیز اخیراً موضع بسیار رادیکال‌تری در برابر علم دینی دارد (موسوی ۱۳۹۱). امروزه اندیشمندان علم دینی نقاط منفی رویکرد تهذیبی، از جمله ناهماهنگی و التقاط در دستگاه علم دینی و وهن اسلام، را به‌درستی شناسایی کرده‌اند و باور دارند که باید از این رویکرد پرهیز کنند (باقری ۱۳۸۲: ۲۴۳-۲۴۹).

امروزه شکل پیچیده‌تر و جدیدتری از التقاط در دستگاه علم دینی وجود دارد که شناسایی آن هوشیاری بیش‌تری طلب می‌کند. از جمله این‌که محقق آگاهانه یا ناآگاهانه با

پذیرفتن چهارچوب فکری علم رایج یا روش‌شناسی علم رایج در پی استخراج علم دینی یا روش‌شناسی علم دینی می‌رود. وقتی محقق علم دینی بیان می‌کند: «در عرصه علوم تجربی معاصر گوش شنوایی برای داعیه‌هایی که علمی انگاشته می‌شوند، اما بر تجربه استوار نیستند، وجود ندارد» (باقری ۱۳۸۲: ۲۲۱)، حکایت از آن دارد که محقق علم دینی، با پذیرش چهارچوب‌های علم رایج، به نظریه‌پردازی علم دینی مبادرت می‌ورزد.

خوشبختانه در دهه اخیر کتاب‌های زیادی در زمینه علوم انسانی - اسلامی چاپ شده است. یکی از این کتاب‌ها روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو) (فرامرزی قراملکی ۱۳۹۲) است که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵ منتشر شد و تا سال ۱۳۹۲ به چاپ هشتم رسید. هدف این نوشتار نقد این کتاب است. از آن‌جا که دست‌یابی به علوم انسانی - اسلامی، به دلیل پیچیدگی‌های خاص این مسیر، تلاشی گسترده و فراگیر نیاز دارد، لازم می‌آید که از طریق نهضت نقد و تعامل و تضارب افکار به این مهم نائل آمد. پرواضح است، جایگاه نظریه‌پردازان در این مسیر جایگاهی بس والاست، ضمن آن‌که نقد واقع‌بینانه نیز می‌تواند این مسیر رشدآور را تسهیل کند.

## ۲. معرفی اجمالی اثر

کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی تدوین نظام‌مند روش‌ها و مبانی دین‌پژوهی، هم‌چنین تغییر نگرش، ارتقای دانش، توسعه مهارت، و افزایش توانایی دین‌پژوهان را هدف خود بیان کرده است. کتاب یک پیش‌گفتار و هفده گفتار دارد.

گفتار اول با ارائه تعریفی از چیستی تحقیق و ارکان فرایند پژوهش تمایز برنامه پژوهشی از برنامه‌های اطلاع‌رسانی، آموزشی، و ترویجی را بیان می‌کند. چیستی مطالعات دینی، گستره‌های عمده دین‌شناسی، و تلقی سنتی و جدید از مطالعات دینی موضوع گفتار دوم است. شیوه‌های افزایش بهره‌وری برنامه پژوهشی، روش‌ها، مراحل ارزیابی آن، و شرح وظایف مدیریت اجرایی و علمی در گفتار سوم آمده است. گفتار چهارم درباره شایستگی اطلاعاتی بحث می‌کند که مواد اولیه فرایند پژوهش را تشکیل می‌دهد. گفتار پنجم بر مسئله‌محور بودن تحقیق تأکید دارد و با تمایز نهادن بین تحقیق‌های موضوع‌محور و پژوهش‌های مسئله‌محور، روش‌های طراحی پژوهش مسئله‌محورانه، ویژگی‌های مسئله، و سنخ‌شناسی آن را بیان می‌کند. تعریف پژوهش و اقسام آن موضوع گفتار ششم است. توصیف قواعد راه‌بردی موضوع گفتار هفتم

است. روش‌شناسی استدلال در گفتار هشتم و روی‌آوردهای درون‌دینی در گفتار نهم بیان می‌شود. روی‌آورد تحلیلی - منطقی در گفتار دهم و چستی مطالعات تاریخی، مراحل آن، و آفات این روی‌آورد از مباحث گفتار یازدهم است. گفتار دوازدهم هویت مطالعه تطبیقی و مراحل آن را بیان می‌کند. گزارشی از روی‌آورد پدیدارشناسی، اهداف و آرمان پدیدارشناسان، و نقد آن‌ها موضوع گفتار سیزدهم است. مطالعات تجربی، ویژگی‌ها، و مراحل فرایند عملیاتی آن در گفتار چهاردهم آمده است. گفتار پانزدهم نمونه‌ای از مطالعات تجربی در دین‌پژوهی را ارائه می‌دهد. درباره مطالعات میان‌رشته‌ای، به‌منزله مهم‌ترین پیام کتاب، در گفتار شانزدهم بحث شده است و در نهایت ارائه نمونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای در فرهنگ اسلامی پایان‌بخش گفتارهای کتاب است (فرامرزی قراملکی ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱).

### ۳. نقد محتوایی

#### ۱.۳ محاسن

کتاب بیش‌تر گفتارهای خود را با «طرح مسئله» شروع می‌کند. طرح مسئله موجب آماده‌کردن خواننده برای ورود به بحث و شامل آزمایش کردن درک ابتدایی خواننده قبل از ورود به مباحث آن گفتار می‌شود که ابتکار مناسبی است. در اکثر گفتارهای کتاب چکیده‌ای با عنوان «آنچه گذشت»، به‌علاوه تمرین، در انتهای هر گفتار وجود دارد که مشارکت فعال، فهم، و نقد مباحث را برای خواننده تسهیل می‌کند.

نکته مثبت دیگر کتاب استفاده از منابع متعدد و فراوان در تنظیم هر گفتار از جانب مؤلف است. به‌علاوه، استفاده از دسته‌بندی‌های متعدد در کتاب و توضیح مطالب با جزئیات نسبتاً زیاد بر غنای مطالب افزوده است. هم‌چنین در بسیاری از گفتارها مؤلف به ظرایف و نکات فنی‌ای توجه کرده است که معمولاً در کم‌تر کتابی این جزئیات موردتوجه قرار می‌گیرد. به‌لحاظ جامعیت اثر، کتاب موردنقد محدوده وسیعی از موضوعات را دربر می‌گیرد، بنابراین جامعیت کافی دارد. کتاب برای رساندن خواننده کتاب به اهداف موردنظر خود از ابزارهای گوناگونی از جمله بیان هدف، طرح مسئله به تفکیک هر فصل، جدول، نمودار، خلاصه گفتارها، تمرین، و آزمون استفاده کرده است. دقت در استنادات و ارجاعات اثر، رعایت اصول منبع‌دهی، و رعایت امانت در استفاده از منابع از دیگر نکات مثبت کتاب است.

### ۱.۱.۳ کاستی‌های اساسی

بر اساس عنوان و پیش‌گفتار کتاب، هدف از تألیف کتاب تدوین روش‌شناسی مطالعات دینی بوده است. مؤلف کتاب حوزه مطالعات دینی را در سطح وسیعی شامل روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفه دین، تاریخ ادیان، علم اخلاق، علم فقه، علم کلام، مطالعات بین‌رشته‌ای، و مطالعات تطبیقی در نظر گرفته است. بنابراین انتظار است در زمینه‌های علمی مورد بحث روش‌شناسی مطالعات دینی را مطرح کند. به نظر می‌آید برداشت مؤلف از مطالعات دینی در اکثر گفتارهای کتاب نوعی تقلیل‌گرایی مطالعات دینی به سمت علوم رایج باشد. نویسنده در صفحه ۶۴ به این نکته ظریف اشاره می‌کند و بین روان‌شناسی دین و روان‌شناسی دینی یا بین جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی تفاوت قائل می‌شود. تفاوت اساسی بین علم رایج و علم دینی نیز در همین نکته مکتوم نهفته است، گرچه ظاهراً در جایی از کتاب هم این تفاوت تبیین نمی‌شود.

روان‌شناسی دین یا جامعه‌شناسی دین رشته‌هایی با ماهیت علمی به معنای علم رایج و متداول‌اند که در مبانی، تعریف، روش، تبیین، معیار صدق علم، و... از علم رایج تبعیت می‌کنند، هر چند موضوع مورد مطالعه آن‌ها با دین مرتبط است. در این جا دین پدیداری مطرح است که محقق در صدد مطالعه آن است. این نوع مطالعه نوعی مطالعه برون‌دینی محسوب می‌شود و لازم نیست محقق این رشته چندین اطلاع وسیعی از دین داشته باشد. در واقع در این مطالعه اصل دین مورد تفحص نیست، بلکه امور مرتبط با دین مثل پی‌آمدها، تبعات، علل گرایش فرد یا جامعه به دین، و خصوصیات روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی افراد یا جوامع دین‌دار و سکولار مورد مطالعه است. با این ملاحظه و با همین محتوا (به غیر از ۲ یا ۳ گفتار کتاب) می‌توان نام کتاب را از «روش‌شناسی مطالعات دینی» به «روش‌شناسی مطالعات علمی» تغییر داد. حتی اگر مؤلف «ی» نسبت به «دین» را اضافه نمی‌کرد، شاید کم‌تر محل اشکال بود. در این صورت این امکان بود که مطالعات دین را به مطالعات برون‌دینی «دین» یا تجربی دین نسبت داد و محتوای کتاب را با عنوان کتاب هماهنگ فرض کرد.

چنانچه بنا بود روش‌شناسی مطالعات دینی از حیث تعامل دین با نیازهای اجتماعی امروز انسان تدوین شود، لازم بود تعاملی بین نظریه‌های علم دینی موجود با مباحث کتاب برقرار شود، لیکن این اتفاق نیفتاده است. مهم‌ترین رویکردهای علم دینی، که انتظار می‌رفت مباحث کتاب تعاملی با آن‌ها داشته باشد، رویکرد استنباطی (آیت‌الله جوادی آملی)،

نظریه علم دینی مبنایی، ارزشی - اجتهادی (آیت‌الله مصباح یزدی)، رویکرد فرهنگستان علوم اسلامی، رویکرد علم دینی شهید صدر، رویکرد علم دینی اجتهادی (علی عابدی شاهرودی)، نظریه حاکمیت جهان‌بینی دینی (مهدی گلشنی)، نظریه تأسیس علم دینی (خسرو باقری)، و نظریه علم قدسی (سیدحسین نصر) است، اما هیچ‌یک از این نظریه‌ها با مباحث کتاب تعامل ندارد.

ظاهراً کتاب رسالت خود را تدوین روش‌شناسی مطالعات دینی به مفهوم علوم انسانی - اسلامی موردنیاز جامعه می‌داند، اما در عمل به نفع علوم متداول جهت دارد. کسانی که در زمینه علم دینی تعمق‌اتی دارند تأیید می‌کنند که ساختن دستگاه علم دینی با مبنای علم رایج ناممکن است؛ زیرا تمام بخش‌های یک دستگاه فکری، از جهان‌بینی مرتبط با آن دستگاه فکری (شامل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، و...) تا فلسفه علم، فلسفه مضاف علم، و سپس روش‌های متناسب با آن دستگاه فکری، منابع جمع‌آوری داده‌ها، تدوین نظام موضوعات مورد مطالعه، مطالعه نیازها، استفاده از منابع مختلف معرفت، نحوه هماهنگ کردن منابع معرفتی متفاوت، معیار صدق گزاره‌ها، و... همه باید کاملاً هماهنگ باشند.

در مجموع، بین مبانی کتاب و دانش روز سازواری برقرار است. لیکن باید دید که این مبانی چه مقدار با معیارهای دینی و اسلامی سازگار است. از آن‌جا که این معیارها در دیدگاه علم دینی موردقبول عام (بین متخصصان) قرار نگرفته‌اند (و مبانی خاصی در این کتاب ادعا نمی‌شود که موافق معیارهای دینی و اسلامی و متفاوت با مبانی و اصول علم رایج باشد)، بنابراین به سختی می‌توان میزان مغایرت یا موافقت مبانی پذیرفته‌شده کتاب با مبانی علم دینی را روشن کرد. لیکن این مقدار معلوم است که دو دیدگاه علم رایج و علم دینی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی متفاوت‌اند. بنابراین انتظار می‌رود خروجی این دو دستگاه علمی در مبحث روش‌شناسی نیز متفاوت باشد. معنای این سخن این نیست که کتاب موردنقد سهمی در پیش‌برد علم ندارد. در مجموع این کتاب برای جامعه ما مفید است. چاپ آن هم لازم بوده است و در حد بالایی می‌تواند برای پژوهش‌گرانی که مایل‌اند با رویکرد علم رایج پژوهش کنند، کمک‌کننده باشد. لیکن در پیش‌برد علم دینی، که دغدغه این سال‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده است، سهم چندانی ندارد.

محتوای اثر با عنوان کتاب تاحدی ناهماهنگ است. آنچه در محتوای اثر یافت می‌شود تحقیقی بر اصول موردقبول در روش‌های رایج علم است. البته مؤلف تلاش زیادی کرده



است تا با استفاده از متون مختلف دینی این موارد را مستندسازی کند، اما شاکیه بحث همان شاکیه علوم رایج است. در این جا برخی از تفاوت‌های علم رایج و علم دینی در سیزده بند خلاصه می‌شود. بر این اساس، خواننده می‌تواند قضاوت کند که تا چه اندازه، با توجه به تفاوت‌های دو دستگاه فکری علم رایج و علم دینی، امکان دارد که شاهد خروجی روش‌شناختی یکسانی برای این دو دستگاه فکری باشیم.

۱. تعریف علم در دو دستگاه علم دینی و علم رایج متفاوت است. در علم دینی خداوند به همه امور آگاه است (بقره: ۲۳۱) و به انسان‌های کامل این علم را آموخته است (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، بقره: ۳۱). بنابراین علم دینی باید به گونه‌ای تعریف شود که علم خدا و نبی مکرم اسلام (ص) در رأس قرار گیرد؛

۲. علم دینی اعم از علم تجربی است و دانش‌های نقلی و عقلی (تجربی، تجربیدی، و شهودی) را شامل می‌شود؛

۳. غایت علم دینی متفاوت از غایت علم رایج است. غایت علم دینی تقرب به خداوند و کسب مقام خلیفه الهی است؛

۴. نظام موضوعات علم دینی متفاوت از نظام موضوعات علم رایج است، چون غایت متفاوت است، بنابراین نیازهای فردی و اجتماعی برای نیل به این غایت متفاوت می‌شوند؛

۵. تعریف متغیرها لزوماً در دو نوع علم یکسان نیست، گرچه ممکن است اشتراک لفظی باشد. مثلاً در علم دینی افسردگی اعم از افسردگی مذموم و افسردگی ممدوح است، لیکن در علم رایج مطلقاً افسردگی بیماری محسوب می‌شود؛

۶. روش علم دینی اعم از روش تجربی است و روش‌های تعقلی (حکمی)، شهودی، و نقلی (اجتهادی و تفسیری) را شامل می‌شود؛

۷. در علم دینی معیار صحت علم اعم از تأیید تجربی است و داشتن حجیت شرعی، کارآمدی، و نداشتن تعارض با غایت علم را شامل می‌شود. هم‌چنین مفهوم درست و غلط «معیاری» است، نه «هنجاری». معیار صحت در علم دینی فعل، قول، و سیره امام معصوم (ع) و یا منطبق حاکم بر موارد مذکور است. اصالت با واقعیت موجود نیست، بلکه اصالت از آن سنت‌های لایتغیر الهی است؛

۸. در زمینه‌هایی مثل حکم ربا در اقتصاد، که شرع مقدس حکم قطعی دارد، پژوهش برای تغییر حکم راه ندارد، گرچه می‌توان برای تبیین شکل‌های جدید آن و امور مربوط پژوهش را ادامه داد؛

۹. در علم دینی بررسی تأثیر متغیرها فقط در حد رفتار آشکار (کنش مشهود) نیست، بلکه فراتر از آن تأثیر یک پدیده در بینش و گرایش فرد و جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. از نظر رتبی تأثیر گرایش (نیت) مهم‌تر از تأثیر بینش و کنش است؛
۱۰. جهت‌گیری حل مسائل در دو دستگاه علمی با یک‌دیگر متفاوت است. در علم رایج مسئله به نفع رفاه مادی حل می‌شود. در علم دینی هم حل مسئله (به منظور آرامش فرد و جامعه) و هم جهت آن (به سمت تقرب) مدنظر است. چنانچه واقعیت برخی پدیده‌ها در راستای سنت‌های الهی نباشد، وظیفه دستگاه علم دینی است که در آن بخش‌ها ورود و به نفع تحقق سنت‌های الهی عمل کند؛
۱۱. منشأ علم در دو دیدگاه متفاوت است. در علم رایج منشأ علم عالم طبیعت است. در علم دینی علاوه بر آن از طریق مطالعه نفس (معرفت نفس) و مطالعه کتاب تدوینی عالم (قرآن) علم حاصل می‌شود. در علم رایج منشأ علم زمینی، اما در علم دینی منشأ علم از عالم بالا و تمرکز آن در جان نبی مکرم اسلام (ص) است. در علم دینی، از نظر رتبی، علمی که از عالم بالا و جان نبی مکرم اسلام (ص) و فعال‌شدن جدول وجودی انسان به دست می‌آید در مقایسه با علمی که از طریق مطالعه پدیده‌ها از طریق عالم خارج به دست می‌آید (علم حصولی) جایگاه بالاتری دارد (بدیعی ۱۳۸۶: ۷۷-۸۸)؛
۱۲. در علم دینی همه جنبه‌های پدیده در عالم و نشئه مادی دنیا هویدا نیست. خلقت از مراحل و عوالمی عبور کرده است که در وضعیت کنونی پدیده‌ها تأثیر می‌گذارد. عالم دنیا نازل‌ترین نشئه حضور اشیا و پدیده‌هاست (صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی). بنابراین باید راهی برای مطالعه پدیده‌ها در عوالم وجودی بالاتر یافت. عبور از عالم ماده و طبیعت به عالم ماوراءالطبیعه، از جمله کشف لایه‌های عمیق‌تر و اسراری که در تعالیم انبیا (ص) نهفته است و کشف حقیقت محمدیه (ص) در حد توان و قابلیت قابل (انسان)، از جهت‌گیری‌های مهم عالم علم دینی است. چیزی که در علم رایج مفهوم و جایگاهی ندارد؛
۱۳. نکته کلیدی درباره منابع مختلف معرفت در علم دینی ارتباط منابع مختلف معرفت با یک‌دیگر است. نباید شئون مختلف یک پدیده را از یک‌دیگر جدا کرد و آن‌گاه آن را مطالعه کرد. توضیح بیش‌تر آن‌که، نمی‌توان دستاوردهای علم را از مبادی آن، که عمده‌ترین آن‌ها هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی است، جدا فرض کرد. دستگاه‌واره علمی مجموعه‌ای منسجم اعم از مبادی، اصول، اهداف، و روش‌هاست که لاجرم باید تمام بخش‌های آن با هم از یک وحدت سعی و یک پارچه تشکیل شده باشند و گرنه نظام‌واره را تشکیل نخواهد داد و لاجرم فروخواهد ریخت. برای نمونه، تقوی (۱۳۹۷) نشان داده است

که دو رویکرد اثبات‌گرایی و اسلامی به علم تا چه اندازه در مبادی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی با یک‌دیگر متفاوت‌اند (برای شرح جزئیات، بنگرید به جدول ۱ در پیوست).

### ۲.۱.۳ کاستی‌های موردی

۱. در صفحات ۵۰ و ۵۱ کتاب، مؤلف گسترهٔ مختلف مطالعات دینی (جدول ۲-۳) را به کلام، فقه، اخلاق، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفهٔ دین، و تاریخ ادیان تقسیم می‌کند. در صورتی‌که روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین جزو رشته‌های دینی نیستند، بلکه جزو رشته‌های علوم رایج محسوب می‌شوند؛ زیرا این رشته‌های علمی دین را به مفهوم انحصار آن مطالعه نمی‌کنند، بلکه پیش‌آمدها و پی‌آمدهای مرتبط با دین را مورد ملاحظه قرار می‌دهند. اگر سخن از مطالعات دینی باشد، باید رشته‌هایی مثل روان‌شناسی دینی و جامعه‌شناسی دینی مطرح شوند. به‌علاوه، سایر رشته‌های مورد نیاز جامعه می‌توانند با نگاه دینی مطالعه شوند و در فهرست مطالعات دینی گنجانده شوند، مثل اقتصاد (در قالب اقتصاد اسلامی) و به همین ترتیب تعلیم و تربیت، علوم سیاسی، حقوق، مدیریت، فلسفهٔ تاریخ، فلسفهٔ علم، فلسفهٔ مضاف علم، و بسیاری موارد دیگر. مشخص نیست چرا مؤلف فقط رشته‌های محدودی را جزو طبقه‌بندی مطالعات دینی قرار داده و از سایر رشته‌ها صرف‌نظر کرده است؟

۲. مؤلف از دو نگرش سستی و جدید به دین بحث می‌کند:

مراد از تلقی سستی به دین نگرش دانشمندان سلف به دین، وحی، و آموزه‌های دینی است که در فرهنگ اسلامی، از صدر اسلام تاکنون نزد دانشمندان مسلمان کم‌وبیش به‌عنوان تلقی واحد از دین رایج بوده است. مراد از تلقی جدید نیز دیدگاهی است که از نیمهٔ دوم در مغرب‌زمین به‌تدریج شکل گرفت و در قرن بیستم رواج یافت (فرامرز قراملکی ۱۳۹۲: ۵۲).

درواقع بحث از دو تلقی مختلف از یک دین واحد نیست، بلکه بحث از یک نگاه دینی (نگاهی که ایشان آن را سستی معرفی می‌کند) و یک نگاه ماتریالیستی و سکولاریستی (که مؤلف آن را نگرش جدید به دین معرفی می‌کند) است که نمایندگان عمدهٔ آن‌ها را فروید، مارکس، و دورکیم معرفی می‌کند (همان: ۶۰). معیار مؤلف در تلقی امثال فروید و مارکس به تلقی جدید از دین مشخص نیست. بعید می‌نماید خود این افراد داعیهٔ برداشت جدید از

دین را داشته باشند. اساساً معلوم نیست که نسبت این افراد با دین چیست؟ اگر قرار است تلقی جدید از دین (به مفهوم درک لایه‌های عمیق‌تری از دین الهی) ارائه شود، آیا امثال ملاصدرا و علامه طباطبایی تناسب بیش‌تری برای این عنوان ندارند؟

#### ۴. نقد شکلی

چاپ نخست تا هشتم این کتاب از سال ۱۳۸۵ تا تیر ۱۳۹۲ انجام شده است. شمارگان آخرین چاپ کتاب ۱۵۰۰ نسخه و شمارگان کل ۸ دوره چاپ ۱۷۰۰۰ نسخه است. این کتاب را واحد نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی در ۴۳۰ صفحه در قطع وزیری منتشر کرده است. حروف چینی و صفحه‌آرایی را ناشر به‌عهده داشته است. ویراستار محمود نظری‌پور است. طرح رو، طرح پشت جلد، و صحافی کتاب مطلوب است. صفحه‌آرایی کتاب بسیار مناسب است. کتاب با دقت زیادی چاپ شده است و اغلاط چاپی در آن مشاهده نمی‌شود. رعایت قواعد نگارش کاملاً رعایت شده و ویرایش تخصصی کتاب سطح مطلوبی دارد.

بعد از ارائه فهرست تفصیلی در دوازده صفحه و سخن ناشر در دو صفحه، پیش‌گفتار در چهار صفحه به‌قلم مؤلف ارائه می‌شود. در پیش‌گفتار مؤلف هدف از تألیف کتاب و موضوعات هفده گفتار بعدی را خیلی مختصر توضیح می‌دهد. کتاب در هر گفتار (به‌غیر از گفتار پانزده) از خواننده می‌خواهد تا پاسخ خود به مسئله مورد بحث در آن گفتار را در جدول‌های ارائه‌شده بنویسد، سپس آن را با پاسخی که در گفتار مربوط آمده است، مقایسه کند. در انتهای اکثر گفتارهای کتاب تمرین گنجانده شده است. فهرست اعلام و منابع فارسی و انگلیسی پایان‌بخش کتاب است.

کتاب پیش‌گفتار، فهرست تفصیلی، جمع‌بندی در پایان اکثر گفتارها، تمرین و آزمون، جدول، و نمودار دارد که در تمام موارد به‌درستی و به‌جا استفاده شده است. مؤلف در تمام گفتارها ورود بسیار خوبی داشته، اصطلاحات تخصصی را به‌درستی استفاده کرده، و آن‌ها را در متن به‌صورت روان و رسا برای فهم خواننده به‌کار برده است. باتوجه‌به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب از نظر شکلی وضعیت مطلوبی دارد.

#### ۵. نتیجه‌گیری

در مجموع کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی از نظر معیارهای صوری (شکلی) مطلوب ارزیابی می‌شود. از نظر معیارهای محتوایی، در جایگاه کتاب روش تحقیق، نکات فنی

ارزش مندی دارد که انتشار آن را، از حیث اصیل بودن به معنای سهم بودن در پیش‌برد علم، توجیه‌پذیر می‌کند. لیکن عنوان کتاب، که مدعی است روش‌شناسی مطالعات دینی را ارائه می‌کند، با محتوای کتاب ناهماهنگ است. رفع این ناهماهنگی توجه به این سه نکته را می‌طلبد:

۱. چنان‌چه روش‌شناسی مطالعات دینی بخواهد به نیازهای روز جامعه علمی پاسخ گوید، حتماً باید بتواند با مباحث و دیدگاه‌های مرتبط با علم دینی پیوند بخورد؛
  ۲. معمولاً بدون تبیین سلسله‌مراتب معرفت نمی‌توان مستقلاً بحث روش‌شناسی مطالعات دینی را مطرح کرد. سلسله‌مراتب معرفت ارتباط طولی بین عناصر تشکیل‌دهنده دستگاه معرفتی را تبیین می‌کند (ایمان ۱۳۹۱: ۳۰۰). بحث روش‌شناسی ذیل بحث معرفت‌شناسی و بحث معرفت‌شناسی ذیل بحث هستی‌شناسی تعریف می‌شود. در کتاب موردنقد، مؤلف بدون بیان جایگاه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، مستقیماً روش‌شناسی را بررسی می‌کند. فقدان تبیین این جایگاه‌ها نشان می‌دهد که مؤلف معنای علم را همان معنای رایج علم فرض کرده است. در غیر این صورت، مؤلف باید ابتدا مرزبندی‌های خود را در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با دیدگاه‌های رقیب (علم رایج) ترسیم می‌کرد، سپس فضای بحث روش‌شناسی را می‌گشود، مگر این‌که به این قائل باشیم که این فرایند در علم متداول و علم دینی با یک‌دیگر تفاوت‌های ماهوی ندارد؛
  ۳. به نظر می‌رسد که در دستگاه فکری علم رایج سلسله‌مراتب معرفت از هستی‌شناسی شروع می‌شود، اما در دستگاه علم دینی جهان‌بینی الهی و قوانین و سنت‌های لایتغیر بالادست فلسفه هستی قرار می‌گیرند، به نحوی که کل مراحل بعدی سلسله‌مراتب معرفت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند (همان: ۳۰۱-۳۰۴).
- از کتابی با عنوان روش‌شناسی مطالعات دینی معمولاً انتظار می‌رود که با تبیین مبادی تفاوت‌های بین علم رایج و علم دینی نشان دهد که چگونه می‌توان به علم دینی دست یافت. برای وضوح بیشتر برخی کارهای علمی تأثیرگذار معرفی می‌شوند که در پاسخ به نیازهای علمی / کاربردی جامعه اسلامی امروز ما در حیطه روش‌شناسی علوم انسانی - اسلامی انجام شده‌اند.

ایمان و کلاته ساداتی (۱۳۹۲) و خسروپناه (۱۳۹۲) تلاش کرده‌اند تا بحث علم دینی و روش‌شناسی حاکم بر آن را متناسب با سه نکته فوق ارائه دهند. شهید صدر (به نقل از خسروپناه ۱۳۸۳) برای اثبات حجیت استقرای ناقص، که محل اشکال جدی در استنتاجات

علمی است، نظریه مهمی ارائه کرده است که می‌تواند به تحولات شگرفی در زمینه علوم متهمی شود، گرچه هنوز برخی اشکالات جزئی بر آن وارد است. علی‌عابدی شاهرودی (۱۳۷۰) ضمن نقد حسی‌گری استقرایی، پوزیتیویسم منطقی، و ابطال‌پذیری تجربی، نظریه جدیدی با عنوان تئوری نقدپذیری به‌منزله جای‌گزین ملاک صحت در علوم رایج مطرح کرده است. به‌نظر می‌رسد که برای تحول در مبحث روش‌شناسی مطالعات دینی، تبیین سلسله‌مراتب دستگاه علم دینی، سپس تنظیم یک دستگاه روش‌شناختی متناسب با نظام جهان‌بینی، هستی‌شناسی، و معرفت‌شناسی اسلام از ضروریات جدی این مرحله از تلاش‌های اندیشمندان حوزه علم دینی برای نیل به علوم انسانی - اسلامی فاخر و تمدن‌ساز باشد.

## پیوست

جدول ۱. مبای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی اثبات‌گرایی و علوم انسانی اسلامی

علوم انسانی اسلامی	اثبات‌گرایی	
<p>- عالم هستی آیات (کلمات وجودی) حق است.</p> <p>- نظام علت و معلولی بر جهان حاکم است.</p> <p>- خداوند همه موجودات عالم را به‌سوی کمال شایسته آن‌ها هدایت می‌کند.</p> <p>- هستی از عوالم متعدد وجودی متشکل است.</p> <p>- در جهان هستی درعین وحدت کثرت وجود دارد، اما کثرتی غیراصیل که درنهایت به وحدت بازمی‌گردد.</p> <p>- آفرینش جهان هستی غایت‌مند و خداوند غایت همه موجودات است.</p>	<p>- در مطالعه رفتار اجتماعی امکان ارائه واضح روابط علت و معلول وجود دارد.</p> <p>- موجودیت جهان اجتماعی اساساً عینی است و بالاتر از آگاهی انسانی، که امری ذهنی است، قرار دارد.</p> <p>- در تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها، اختیار و اراده آزاد جایگاهی ندارد.</p> <p>- انسان‌ها تحت جبریت متکی بر قوانین علی، که دارای خصیصه احتمالی است، رفتار می‌کنند.</p> <p>- دنیای اجتماعی شبیه دنیای طبیعی است و می‌تواند به همان روش مطالعه شود.</p>	مبای هستی‌شناسی
<p>- علم انسان اقسام حقیقی و اعتباری دارد.</p> <p>- انسان برای شناخت هستی توانایی دارد.</p> <p>- معیار اعتبار علم مطابقت با نفس‌الامر (منظر امام مبین «ع» است).</p> <p>- عقل در هندسه معرفت دینی منزلتی رفیع دارد.</p> <p>- مقام لایق‌ی انسان از طریق ادراکات فوق‌به‌طور عقلی (قلبی) تضمین می‌شود، در این صورت یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب معرفت راه دل و</p>	<p>- هدف اصلی اثبات‌گرایی کشف روابط علی بین پدیده‌های مشاهده‌شدنی است.</p> <p>- هرچیزی که نتوان آن را مستقیم مشاهده کرد، نمی‌توان به‌منزله معرفت معتبر یا جزئی از تبیین معتبر درباره پدیده‌های اجتماعی مورد‌ملاحظه قرار داد.</p> <p>- معرفت و شناخت دنیای اجتماعی براساس اصول تجربی امکان‌پذیر است.</p>	مبای معرفت‌شناسی

<p>دریافت‌های درونی است که از طریق تقوا و تهذیب نفس میسر می‌شود.</p> <p>- برای درک معارف حقه تمام ساحت‌ها (ظرفیت‌ها)ی ادراکی انسان باید (متناسب) فعال شوند.</p> <p>- ارزش ادراکات حسی و تجربی ارزش مقدمی و ابزاری است برای دست‌یابی به ادراکات عقلی که در نوع خود سه ویژگی کلیت، ضرورت، و دوام را دارند، درغیراین‌صورت ادراکات حسی (به‌خودی‌خود) معرفت‌زا نیست و حجیت نخواهد داشت.</p> <p>- معارف و حیانی، که با ژرف‌اندیشی در متون اصیل دینی به‌دست می‌آید، با تفسیر درست و روش‌مند معرفت‌زا خواهد بود.</p> <p>- اتحاد علم و عالم و معلوم.</p>	<p>- علم جداسازی حقایق از ارزش‌ها را بررسی می‌کند. علم مبتنی بر ارزش اعتبار و حجیت کافی ندارد، زیرا ارزش‌ها اموری اعتباری‌اند و فاقد واقعیتی تجربی و بیرونی، چنان‌که اثبات‌گرایان به‌صراحت معناداری عناوین اخلاقی را انکار کرده‌اند.</p> <p>- کسب معرفت معتبر و پایا در علوم اجتماعی مشابه علوم طبیعی است و می‌تواند به همان روش مطالعه شود.</p> <p>- علم، به‌منزله فرایند کشف حقیقت، کاملاً سازمان‌یافته، منظم، خالی از تعصب و پیش‌داوری، و مورداتفاق‌نظر اجتماعی از اندیشمندان است.</p> <p>- علم قیاسی است و به همین لحاظ از سطح عام و انتزاعی به سطح جزئی و واقعی منتقل می‌شود.</p> <p>- دوگانه‌پنداری سوپژه و ایژه</p>	
<p>- روش تجربه حسی فقط به‌منزله مقدمه و بسترسازی برای خردورزی موردتأیید دین است.</p> <p>- عقل درمقام پیامبر درونی و باطنی از منابع اسلامی شمرده می‌شود، تاآن‌جاکه روش تعقلی نه‌فقط مورد تأیید دین است که دین درباره آن توصیه و تأکید دارد.</p> <p>- روش با موضوع (ابزار معرفت با منابع معرفت) تناسب دارد.</p> <p>- هر دو روش تعقلی و تجربی زمانی ارزش‌مند خواهد بود که کاریست آن درراستای علوم انسانی (با جهت الهی) باشد.</p> <p>- بین عقل و وحی سازگاری برقرار است (عدم تعارض واقعی به‌رغم برخی تعارضات ظاهری در برخی موارد).</p> <p>- امهات علوم انسانی اسلامی از وحی گرفته می‌شود.</p> <p>- تدوین رابطه بین متغیرها هماهنگ با نظام تشریح و تکوین انجام می‌شود.</p> <p>- قول و فعل انسان کامل ملاک صحت است.</p> <p>- درک کلام حکمی امام معصوم (ع) برای درک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت لازم است.</p> <p>- بین تطهیر نفس و ادراک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت تناسب برقرار است.</p>	<p>- براساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی حاصل می‌آید که با مشاهدات تجربی آزمون شود.</p> <p>- مدل اساسی تحقیق مدل فرضیه‌ای - قیاسی است. براساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی حاصل می‌آید که با مشاهدات تجربی آزمون شود.</p> <p>- اندازه‌گیری و کمی‌سازی رفتار انسان به‌لحاظ عینی و آماری امکان‌پذیر است، البته این حالت با شکستن و خردکردن جهان به وقایع متعدد و مجزا از یک‌دیگر امکان‌پذیر است که در این وضعیت متغیرها را می‌توان جداسازی و دست‌کاری کرد.</p> <p>- خالی از ارزش بودن مهم‌ترین ملاحظه مطلوب طی تحقیقات علمی است.</p> <p>- بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی در فرایند تحقیق ضرورت دارد.</p> <p>- هرگونه روش متافیزیکی، که مستلزم کاریست روش تعقلی منهای تجربه حسی باشد، به شکست محکوم است.</p> <p>- روش اشراق یا دریافت‌های شهودی، که براساس علم حضوری برای انسان حاصل می‌شود، بی‌معنا و فاقد حجیت لازم معرفتی است.</p>	<p>مبای روش‌شناسی</p>

## کتاب‌نامه

- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمد تقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۲)، *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *هویت علوم انسانی - اسلامی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بدیعی، محمد (۱۳۸۶)، *گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی*، قم: تشیع.
- تقوی، سیدمحمد رضا (آبان ۱۳۹۴)، «نقد و مقایسه علم دینی و علم رایج از منظر روش‌شناسی»، مقاله ارائه‌شده در سومین کنگره علوم انسانی اسلامی، تهران.
- تقوی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۷)، «مقایسه علم دینی و اثبات‌گرایی از منظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی»، شیراز: پژوهشکده تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳)، «منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر»، ذهن، ش ۱۸.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی*، تهران: معارف.
- عابدی شاهرودی، علی (۱۳۷۰)، «نقد مبانی نظریه‌های علمی»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۹.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۲)، *روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، «بایسته‌های اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر سیدمحمد تقی‌العطاس»، *فصل‌نامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی*، س ۱، ش ۲.